



نوشته از فاروق فایق

بمناسبت روز جهانی عدالت اجتماعی

۲۰ فروری مصادف است به روز جهانی عدالت اجتماعی-

اگر چه در سرزمینی بنام افغانستان سال هاست از موجودیت عدالت اجتماعی خبری نیست، خواستم به بهانه این روز مکثی در مورد مفهوم و اصطلاح عدالت داشته باشم و نظریات متفکرین و دانشمندان را پیرامون موضوع ارایه نمایم.

معنی لغوی عدالت: برابری، توازن، اعتدال، درست، دادخواهی ضد ظلم و جور، نهادن هر چیزی بجای خودش و حد متوسط میان افراط و تفریط تعریف شده است.

مفهوم و اصطلاح عدالت: برای این امر لازم است به نظریات متفکرین مراجعه نمائیم. افلاطون: او عدل را از دو طریق تعریف می نماید: اولاً "با تحلیل سرشت آدمی که از سه قوه فراهم میآید.

- ۱- قوه تعقل و تمیز خوب از بد (قوه نطق)
- ۲- شهوت که آدمی را در پی جلب منافع و خوردن و جفت گیری وا میدارد.
- ۳- قوه که انگیزه دفع ضرر و میل به برتری و بلند پروازی است (قوه غضب)

هر یک از این سه قوه در انسانها جایی معینی دارد. عدل در تعادل این سه قوه در سرشت آدمی پدید میآید و مرد عادل کسی است که حق هر یک از این سه قوه را ادا کند و اجازه ندهد که یک قوه بر دو قوه دیگر تسلط یابد. اینجاست که انسان در زندگی خود بهرمنند شادی میشود. روش دیگر افلاطون آن است که عدل را به عنوان یکی از فضایل چهارگانه ای که نزد یونانیان بود در نظر گرفته و آن سه فضیلت دیگر به قرار ذیل است:

- ۱- فرزاندگی (حکمت)
- ۲- دلیری و شهامت
- ۳- خویشن داری یا انضباط (عفت)

به نظر افلاطون هر یک از این سه فضیلت اخیر مخصوص گروه معینی در مدینه فاضله است. بدین شرح که حکمت متعلق به فرمانروایان، دلیری متعلق به یاوران (سپاهیان)، خویشن داری متعلق به توده مردم است. بهمین ترتیب هر کس کاری را که برای آن ساخته شده است و استعدادش را دارد انجام میدهد و در کارهای دیگر دخالت نکند. افلاطون درین تعریف رعایت حدود اعتدال را بیان میکند.

ارسطو از جمله اولین اندیشمندانی سیاسی است که تقسیم بندی متفاوتی از عدالت دارد. ارسطو از میان انواع هشت گانه عدالت، عدالت توزیعی را از همه مهمتر میدانند. زیرا او بر اساس فکر خود عدالت را نه برابری بلکه تناسب میدانند. او میگوید که جایگاه حقوق هر کسی در جامعه باید به اندازه شایستگی و دانائی او باشد. قرون وسطی: اپیکوریان معتقد بودند که عدالت آن چیز است که موافق احتیاجات و مصلحت بشر است. در

قرون وسطی بحث عدالت جزئی است و به زعامت کلیسا که نماینده مذهب است محدود میشود. فارابی: از نظر فارابی هدف مردم مدینه فاضله رسیدن به سعادت است، البته سعادت مطلق نه بلکه سعادت اعتباری. در چنین اجتماعی همه تابع یک رهبر و فرمانده میباشند و آن فرمانده مقهور اراده عقل فعال میباشد. او حکیم، دانا و متصف به اخلاق حمیده بوده و هیچ عنصری از اعضای جامعه به حقوق و وظایف دیگری تعدی نمیکند.

ژان ژاک روسو: آزادی بدون عدالت بی معنی است. روسو پیرامون نابرابری و بی عدالتی اجتماعی میگوید: زمانیکه افراد در وضعیت طبیعی میزیستند آزاد بودند اما عمدتاً در نتیجه خودپرستی و پیدایش مالکیت خصوصی وارد وضعیت اجتماعی شدند که این وضعیت مبتنی بر نابرابری و عدم آزادیست. این نابرابری اجتماعی هر انسانی را از خود بیگانه میسازد. به عقیده روسو، در گذر زمان افرادی که ثروت اندوخته بودند برای حفظ مالکیت و موقعیت خود با افراد فقیر بر سر قوانین توافق کردند که بر اساس قرارداد اجتماعی نبود، یعنی چیزیکه می بایست بنیاد جامعه جمهوری خواهانه باشد. چنین دولتی آزادی طبیعی را ویران میکند و خود کامگی را تحقق می بخشد. چنین انسان نخست بدون مالکیت خصوصی است و وجودش آکنده از عشق و ترحم نسبت بخود و هموعان خویش میباشد. این انسان قانع است و از نظر احساسی در تفاهم، بدون میانجی با انسانهای دیگر زندگی می کند. به نظر روسو تقسیم کار اصولاً " نمی بایست به نابرابری و محدودیت آزادی منجر میگردد. با این حال روسو در نقد خود از جامعه ای مبتنی بر مالکیت خصوصی نتایج انقلابی میگیرد و حرفی از خلع مالکیت و یا از بین بردن ثروت بمیان نمیآورد. و صرفاً " خواهان جلوگیری از ازدیاد تفاوت در مالکیت است. روسو در کتاب قرارداد اجتماعی بر موضوع عدالت انگشت میگذارد و خاطر نشان میسازد که هدف او بررسی نظام مدنی برای یافتن قواعد حقوقی عمومی، مطمئن حکومتی است. تا آنچه را که حق مجاز میداند همواره با آن چیزیکه سودمندی مقرر میدارد پیوند زند، تا باشد، میان عدالت و منفعت افتراق نیفتد. برای روسو در گذار از وضعیت طبیعی به وضعیت مدنی در انسان دیگرگونی های قابل توجهی بوجود میآورد و از جمله عدالت جانشین غریزه میگردد. روسو خاطر نشان میسازد که آنچه نیک و مطابق نظم است ناشی از طبیعت اشیا است و بستگی به توافق انسان ندارد. همه ای عدالت ها ناشی از خداوند ج است و او به تنهایی سرچشمه آنهاست. اما اگر ما میتوانستیم عدالت را از چنین جایگاه بلندی پذیرا شویم، نه نیازی به حکومت داشتیم و نه به قانون.

روسو نتیجه میگیرد، ما نیازمند میثاق ها و قوانینی هستیم که وظایف و حقوق را با هم پیوند زند و عدالت را موضوعیت بخشد. باینترتیب روشن میگردد که برای روسو عدالت تنها از طریق قوانین قابل حصول است. مطهری: مطهری سه معنی را برای کلمه عدل بیان میدارد: موزون بودن، تساوی و نفی هرگونه تبعیض و رعایت استحقاق.

نتیجه:

بنابر این از نظر افلاطون و ارسطو عدالت در مرتبت تناسب است. در دوره قرون وسطی بحث عدالت جزئی است و به رعایت از قوانین کلیسا، که نماینده مذهب است محدود میباشد.

در دیدگاه فارابی عدالت از فضیلت و حکمت ناشی می شود.

از نظر روسو عدالت تنها از طریق قوانین قابل حصول است.

به رسم اختتام:

برای رسیدن به نظام مبتنی بر عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی نیاز به مبارزه خستگی ناپذیر بر علیه حکومت قومی، فاسد و خودکامه است. ایستادگی در سنگر عدالت و دفاع از راه حق وجیبه هر مسلمان و شهروند این سرزمین است.

برای دستیابی به فضل و محبت ویژه الهی باید از هیچ نوع تلاش دریغ ننمائیم تا در خود و جامعه عدالت را پیاده کنیم.